



فهرست مطالب

۲مقدمه
۳مطالب فهمیده شده از روایات
۳مطلب اول
۳مطلب دوم
جمع بندی
خطا محل یاب تعریف نشده.
۳تفصیل اول
۴تفصیل دوم
۴مراتب حکم
۴نظر صاحب کفایه
۴نظر مرحوم خوئی
۵تفصیل سوم
۵تفصیل چهارم
۵تفصیل پنجم
۵جمع بندی از تفاسیل
۵ذکر تفاسیل به بیان دیگر
۷نتیجه



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بیان شد که اثبات امر به شیء، نهی از ضد خاص یا اضداد خاص، دارای دو استدلال بود یک استدلال از طریق مقدمیت عدم ضد، برای وجود ضد بود که بحث کردیم و استدلال تام نبود. طریق و استدلال دوم از طریق ملازمه بین ضد و عدم ضد در حکم است که عقل می‌گوید که وجود ضد و عدم ضد، باید در احکام، متوافق و متلازم باشند همان‌طور که وجود در عالم خارج و واقع، وجود ضد با عدم اضداد دیگر، متلازم هستند در حکم هم باید متلازم و متوافق باشند. این استدلال دوم سه مقدمه داشت که مقدمه اول را بحث کردیم و عمده مقدمه دوم بود و آن هم رسید به اینجا که اصلاً دلیلی داریم بر اینکه باید هر موضوعی یک حکمی داشته باشد تا بعد ببینیم حالا لازم است حکم آن متوافق و متلازم باشد یا نه. از این مجرا که ما عبور کردیم رسیدیم به قاعده «لکل واقعه حکم» ملاحظه کردید که این قاعده «لکل واقعه حکم» با این تعبیر در روایات و منابع روایی ما نیامده است آنچه در منابع روایی ما آمده است همان است که «کل شیء فیهِ کِتَابٌ و سُنَّةٌ» عمده استدلال این روایات بود که متعدد و معتبر هم بود دلالتش هم ما پذیرفتیم و لذا این قاعده «لکل واقعه حکم» مستند روایی نسبتاً قوی و محکمی دارد. از نظر سند و دلالت و حدود آن هم ما بحث کردیم و گفتیم این «کل شیء فیهِ کِتَابٌ و سُنَّةٌ» می‌گوید که تکلیف شخص در هر عمل اختیاری، در کتاب و سنت مشخص شده است و هیچ کار اختیاری نیست که در کتاب و سنت، وضع مکلف نسبت به آن تعیین نشده باشد هر کاری، موقف شخص در برابر آن تعیین شده است. تکلیفی که الآن باید عمل کند هست منتهی این ممکن است ظاهری باشد و ممکن است ثانوی باشد و ممکن است خود آن اولی باشد و به التزام از اینجا می‌فهمیدیم که در هر موضوعی، یک حکم اولی واقعی وجود دارد پس دو مطلب از این ادله استفاده شد که یکی بالمطابقه است طبق این تحلیل آخری که داریم و یکی هم بالالتزام است.



مطالب فهمیده شده از روایات

مطلب اول

مطلب اولی که از این روایات معتبر استفاده می‌شود این است که در هنگام عمل هر فعلی از افعال اختیاری مکلف، یک حکمی دارد حکمی که حالا یا ظاهری یا همان حکم واقع و یا ثانوی و یا اولی است و بالأخره وضع آن، در برابر آن کار مشخص شده است این بالمطابقه است که شامل همه این احکام اولی و ثانوی ولایی و واقعی و ظاهری می‌شد.

مطلب دوم

منتهی مطلب دوم که بالالتزام می‌فهمیدیم این است که هر موضوعی به عنوان اولی هم یک حکمی در واقع دارد که گاهی هم همان حکم واصل می‌شود و گاهی واصل نمی‌شود گاهی به همان عنوان هست و گاهی هم با عنوان ثانوی یا ولایی بر آن عارض می‌شود.

جمع‌بندی

این حاصل بحث‌های گذشته ما در این قاعده بود و گفتیم که آنچه در آن فرمایشات بعضی از بزرگان آمده بود که «لکل واقعه حکم» این اختصاص دارد به آن موضوعات مهم زندگی بشر و الا اگر موضوعات عادی و معمولی باشد نه آن را نمی‌گوید. پس با ملاحظه آنچه می‌گفتیم اولاً این تفصیلی که از ایشان استفاده می‌شود تفصیل درستی نیست.

تفصیل اول

تفصیل اول این است که این «لکل واقعه حکم» اختصاص دارد به موضوعات مهم که تو چشم است و دارای اهمیت و جایگاه است این وجهی ندارد برای اینکه ادله، عمومیت دارد که «کل شیء فیهِ کِتَابٌ و سُنَّةٌ» علاوه بر این عموم ادله به‌طور خاص وقتی که کسی به این روایات مراجعه کند می‌بیند که این روایات حتی درصدد این است که حتی موضوعات خیلی ریز و ناچیزی که به چشم شما نمی‌آید، آن هم شامل شود لذا انسان، وقتی به این روایات مراجعه می‌کند حس می‌کند که این روایات تصریح به شمول دارد. این تفصیلی است که معلوم شد که باطل است که از انوارالفقاهه است.



تفصیل دوم

تفصیل دوم که در بعضی کلمات هست و در کلام صاحب کفایه آمده است و نقل هم کردیم این است که مرحوم صاحب کفایه فرمودند که مقصود از این «لکل واقعه حکم»، احکام شأنی هست یعنی شمول احکام، به احکام شأنی اختصاص دارد این هم معلوم شد که اتفاقاً درست نیست زیرا این روایات می‌خواهد بگوید که نه احکام شأنی که انشاء باشد و حتی نه فعلی بلکه احکام منجز احکامی که همین الآن گریبان شخص را گرفته حالا یا با عنوان ظاهری یا با عنوان واقعی یا با عنوان اولی یا با عنوان ثانوی یا با عنوان الهی یا با عنوان ولایی یعنی می‌گوید همان سر بزنگاه و موعد عمل، وضع شما را مشخص کرده است حتی اگر شما موضوع را ندانید همان‌جا یک حکمی دارد که باید بروید و بدانید باز هم وضع شما مشخص کرده یعنی برو و این را بدان. آن روایات می‌خواهد بگوید که هیچ‌جا، شما را در مقام عمل بلامتکلیف نگذاشته است. هر موقعیتی برای شما، کتاب و سنت، تکلیف مشخص کرده است اینکه مرحوم صاحب کفایه می‌فرماید این مربوط به مقام انشاء است و حالا مرحوم صاحب کفایه برای حکم، چهار مرتبه درست کرده است که در پراکنش بیان کنم.

مراتب حکم

نظر صاحب کفایه

مرحوم صاحب کفایه می‌فرماید حکم چهار مرتبه دارد مرتبه اول، حکم ملاکات است مرتبه دوم، انشاء است یعنی آن وقتی که انشاء می‌کند، سوم، فعلیت هست یعنی وقتی که این انشاء را به عنوان یک قانون ابلاغ می‌کند و چهارم هم مرتبه تنجیز است و آن وقتی که شخص به آن واقف است و علم پیدا کرده و شرایط هم تمام است و همین الآن باید عمل کند ایشان چهار مرتبه ذکر کرده‌اند.

نظر مرحوم خوئی

بزرگان دیگر مانند آقای خوئی می‌فرمایند حکم آن مرحله ملاکات که حکم نیست آن‌ها مبادی حکم است و لذا حکم دو مرتبه بیشتر ندارد یکی فعلیت و یکی هم تنجیز است.

اینکه مراتب حکم چهار تا است یا سه تا است یا دو تا است این محل اختلاف است و حتی بعضی می‌گویند یکی است این سه چهار نظریه است که حالا این بحث ما نیست بعضی می‌گویند چهار مرتبه دارد و بعضی می‌گویند سه



مرحله و بعضی می‌گویند دو مرحله و بعضی هم می‌گویند یک مرحله دارد البته آنچه رایج‌تر است همان چهار و دو است این قائلات و منتقدان بیشتری دارد. صاحب کفایه می‌فرماید این مربوط به مرحله انشاء که مرحله دوم است هست و احکام شأنی همان انشاءات قاعدتاً ایشان می‌خواهد بگوید هست. این تفصیل هم معلوم شد.

تفصیل سوم

تفصیل دیگری که از بعضی کلمات استفاده می‌شود و ما قبلاً نقل کردیم این است که بگوییم «لکل واقعه حکم» مربوط به ملاکات است و حتی یک کمی جلوتر یعنی در هر فعلی، یک ملاکی از ملاکات ملزمه یا مرجحه یا غیر این‌ها وجود دارد. این هم معلوم شد که صحیح نیست.

تفصیل چهارم

این است که «لکل واقعه حکم» احکام اولی را می‌گوید که این هم که صحیح نیست.

تفصیل پنجم

این است که «لکل واقعه حکم» احکام واقعی را می‌گوید نه ظاهری را این هم طبق اطلاق و عمومی که در روایات بود تفصیل درستی نیست.

جمع‌بندی از تفصیل

بنابراین در بحث «لکل واقعه حکم» پنج تفصیل به اضافه قولی است که می‌گوید نه هیچ‌کدام از این تفصیل را قبول نداریم که می‌شود شش قول بنابراین حداقل شش قول در «لکل واقعه حکم» وجود دارد.

ذکر تفصیل به بیان دیگر

اگر اجازه دهید مجدداً خیلی منطقی‌تر این احتمالات را بگوییم. احتمالات و تفصیلات که در قلمرو «لکل واقعه حکم» هست به این ترتیب است.



احتمال اول: اینکه بگوییم که «لکل واقعه حکم» مقصود آن ملاکات احکام است و ملاکات شمول دارد اما خود حکم نه که این احتمال از بعضی از کلمات استفاده می‌شود؛

احتمال دوم: احکام در مرتبه انشاءات است یعنی از نظر انشاء و مرتبه انشاء شمول دارد اما بعد از آن نه شمول ندارد؛

احتمال سوم: بگوییم که قلمرو این قاعده، احکام واقعی در مقابل احکام ظاهری است؛

احتمال چهارم: بگوییم که قلمرو این قاعده احکام اولی است نه احکام ثانوی؛

احتمال پنجم: بگوییم مقصود احکام الهی است نه احکام ولایی؛

احتمال ششم: بگوییم تکلیف منجز فعلی را می‌خواهد بگوید در همه جا به هر شکلی هست اما در موضوعات مهم نه غیر مهم که این در انوارالفقاهه است.

این شش احتمال در دامنه شمول این قاعده است که سه چهارم تائید آن قائل هم دارد مثلاً، در کفایه شائی می‌گوید در بعضی کلمات، فعلی آمده و در بعضی با تعبیر اولی آمده است.

احتمال هفتم: که ما فکر می‌کنیم درست است این است که «لکل واقعه حکم» شمول دارد و تفصیلی در آن نیست بر اساس آن تفصیلی که از آن روایات معتبر السند و الدلالة گفتیم و یک استدلال عقلی هم داشتیم.

نظر هفتم که اطلاق این قاعده است ما مستند کردیم به اطلاق روایات منتهی اینجا یک ملاحظه‌ای باید توجه داشته باشید و آن ملاحظه این است که ما که می‌گوییم عموم «لکل واقعه حکم» و اطلاق آن و تفصیلات را همه گذاشتیم کنار درعین حال این طور نیست که این عموم و اطلاق آبی از تخصیص است و نمی‌شود تخصیص زد بلکه می‌گوییم نه ممکن است تخصیصی بر آن وارد شود ولی در حد تفصیل نباشد و الا ممکن است جایی، یک تخصیصی بر آن وارد شود از جمله مثال تعبیر حضرت آقای وحید و شاید آقای خویی و برخی بزرگان دیگر داشته باشد این است که ممکن است که یک جاهایی فعل اختیاری باشد ولی شرع نمی‌تواند آنجا حکم داشته باشد مثل اتی الله عیبی ندارد تخصیص وارد شود. در عینی که می‌گوییم «لکل واقعه حکم» و آن تفصیلات هفت‌گانه را، همه را گذاشتیم کنار درعین حال این «لکل واقعه حکم» مثل اکرم العلما است یک عموم و اطلاق است که آبی از تخصیص نیست از جمله در همین اتی الله و در آنجایی که حکم شرع مواجه با محذور است که نمی‌توانیم بگوییم شارع آنجا حکم باید بیاورد و شارع نمی‌تواند حکم بیاورد. آن قرینه عقلیه است که از عموم خارج شده برای اینکه شمول اطلاق و عموم، نیاز به امکان شمول و اطلاق دارد زیرا وقتی امکان شمول و اطلاق ندارد آن هم نمی‌شود. یک جایی که حکم شرع لغو است برای اینکه عقل آنجا یک چیزی می‌فهمد و حکم شرعی اثری بر آن مترتب نیست آن هم کلشی فیه کتاب و سنه شامل آن نمی‌شود.



نتیجه

بنابراین حاصل بیان ما در مجموع مباحث این شد که این شش هفت تفصیلی که ما از مجموعه کلمات استفاده کردیم -البته این هم از بخش‌هایی است که آقای روحانی باید این بحث‌ها را به آن‌ها اضافه کند- این تفصیلات همه به یک بیان قابل مناقشه است و آن عموم بسیار قوی در روایات معتبر است که در بعضی از روایات، به نوعی تصریح به شمول هم دارد. ضمن اینکه این ملاحظه هم ما افزودیم و آن اینکه این ادله، شمول و عموم دارد ولی آبی از تخصیص نیست ممکن است جایی دلیل خاصی باشد که چیزی از شمول این ادله بیرون رود از جمله دو موردی که گفتیم یکی آنجایی که یک فعل اختیاری باشد که شارع نمی‌تواند برای آن حکم تعیین کند چون محال است و مستلزم تسلسل و دور است. یا اینکه لغویت در آن است بلکه این‌ها مشمول ادله نیست یا دلیل لفظی داشته باشیم که بگویید من اینجا حکم ندارم اگر این‌طور چیزی داشته باشیم که حالا من مثالی برای این نوع سوم یادم نمی‌آید ولی آنجا که محال عقلی است مثل تسلسل و لغویت هم داریم و دلیل خاص لفظی که هم بگوییم که شارع اینجا اصلاً حکمی ندارد این هم به ذهنم نمی‌آید. به این ترتیب ما موضعمان را در این قاعده بررسی کردیم و عملاً به شکلی، حدود کلی قاعده را بیان کردیم البته در این قاعده که یک از دوستان هم سؤال کردند که ما وجوه مورد استدلال خود را اجمالاً بیان کردیم. البته یک معارضاتی هم این قاعده دارد که آن‌ها در آن بحث آورده شد و به یک شکلی پاسخ داده شده و دیگر به آن نپرداختیم خوب ما عملاً یک دورنمایی از این قاعده به دست آوردیم اما اینکه این بحث با مبحث خودمان چه نسبتی برقرار می‌کند و شامل اینجا می‌شود یعنی اضداد مزاحم باید حکمی باشد یا نه این را باید بررسی کنیم و ببینیم نتیجه چه می‌دهد که ان شاء الله جلسه بعد بیان خواهیم کرد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين